

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس هفتم

فصل اول

فصل دوم: اصول حاکم در سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام

فصل سوم: دسته‌بندی سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام

اول: سیره‌ی عبادی

دوم: سیره‌ی فردی

سوم: سیره‌ی معاشرتی

چهارم: سیره‌ی تبلیغی

الف) معنای تبلیغ

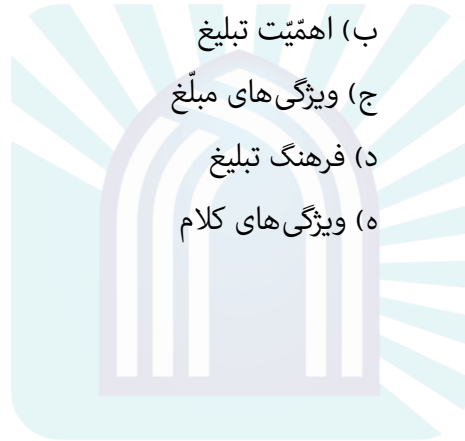
ب) اهمّیت تبلیغ

ج) ویژگی‌های مبلّغ

د) فرهنگ تبلیغ

ه) ویژگی‌های کلام

نور المصباح
علیه‌السلام
فرهنگ قرآن و عترت
موسسه



چهارم: سیره تبلیغی:

یکی از مباحث مهم در شناخت سیره معصومین، بحث تبلیغ و رساندن پیام دین توسط آن بزرگواران است. آن قدر که مردم از طریق تبلیغ با معارف دین و وظایف خود آشنا می‌شوند با تدریس و کتابت و آثار نوشته شده این اثر حاصل نمی‌شود. بیشتر ارتباط مردم با دین و و شناختی که در مورد دین دارند از طریق تبلیغ و به ویژه تبلیغ بیانی یا زبانی است. جا دارد که به این بحث در سیره ائمه (علیهم السلام) پرداخته بشود.

در این رابطه آثار زیادی به رشته‌ی تدوین درآمده است؛ من به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنم.

۱- التَّبلیغ فی القرآن و الحدیث، این کتاب را مؤسسه‌ی دار الحدیث منتشر کرده است، نویسنده جناب آقای محمّدی ری شهری هستند.

۲- تبلیغ در قرآن، نویسنده محسن قرائتی.

۳- آیین سخن و سخنوری، نوشته‌ی مرحوم محمّد تقی فلسفی.

۴- تبلیغ از دیدگاه شهید مطهری.

۵- تفسیر آیات تبلیغ.

۶- رابطه‌ی تبلیغ با سایر علوم، چاپ دانشگاه امام صادق.

و آثار دیگری که در این رابطه نوشته شده است.

الف) معنای تبلیغ:

کلمه‌ی تبلیغ به معنای رساندن پیام است. بلوغ، بلاغ، تبلیغ، صیغه‌های مختلفی که دارد به این معنا است که پیامی را به دیگران از طریق برقراری ارتباط برسانیم. به عبارت دیگر هر تبلیغی بر سه عنصر مستقر و استوار است؛ یکی پیام‌دهنده که مبلّغ است، دیگری پیام‌دهنده که مخاطب است و مورد دیگر محتوای تبلیغ که متن است.

البته در این جا واژه‌های دیگری هم به کار می‌رود؛ از جمله دعایه است. دعایه یعنی دعوت کردن به چیزی، فراخواندن به چیزی. در بیشتر نامه‌های پیامبر اکرم کلمه‌ی دعایه وجود دارد، کلمه‌ی تبلیغ نیست. مثلاً به امپراطور روم نوشتند: «أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ»^۱ من تو را به دعوت اسلام دعوت می‌کنم. در واقع شاید رابطه کلمه‌ی تبلیغ و کلمه‌ی دعوت به این شکل است که واژه‌ی دعایه قدیمی‌تر و کهن‌تر و فراگیرتر از تبلیغ است. گاهی اعلام هم می‌گویند؛ اعلام به معنای ارتباط‌رسانی است که این هم در واژه‌ها مختلفی به کار می‌رود.

واژه‌ی فرانسوی که در آغاز کاتولیک‌ها برای تبلیغ یعنی نشر افکار و عقاید خود به کار می‌بردند propagande است که تقریباً معادل همان واژه‌ی تبلیغ و دعایه است که مدّ نظر ما است. هم واژه‌ی تبلیغ، هم واژه‌ی دعوت در قرآن کریم آمده است. من به

۱- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۸۶.

آیات آن اشاره می‌کنم: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي»^۱، «يُبَلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ»^۲، «لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي»^۳، «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۴ صیغه‌های مختلف «بَلَّغَ»، «أَبْلَغَ»، «بَلَّغَ».

در قرآن کلمه‌ی دعوت هم به صورت مکرر به کار رفته است، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»^۵، «دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ»^۶، «إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا»^۷، «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ»^۸، «يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»^۹ واژه‌های «دَعَوْتُ»، «دَاعِيَا»، «دَعَاكُمْ». اگر بخواهیم تفاوت واژه‌ی دعوت و تبلیغ و رابطه‌ی آن‌ها را جمع‌بندی کنیم می‌گوییم:

۱- واژه‌ی دعوت بیش از تبلیغ در قرآن به کار رفته است.

۲- در آیات دعوت، بیشتر به محتوای تبلیغ توجه شده است اما در آیات تبلیغ و بلاغ بیشتر به رساندن پیام تأکید شده است.

۳- در دعوت جنبه‌ی تحریمی و ترغیبی بیشتر است و دعوت بیشتر ناظر بر افراد خارج از اسلام است اما در تبلیغ تبشیر بیشتر است و به مسلمانان خطاب می‌شود.

با این مقدمه چند مطلب راجع به تبلیغ عرض می‌کنیم.

ب) اهمیت تبلیغ:

سوره‌ی انفال، آیه ۲۴ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» مردم، وقتی خدا و پیغمبر شما را دعوت می‌کنند که شما بیايید و زنده شوید «اسْتَجِيبُوا» پاسخ بدهید. این دعوت به سوی حیات یعنی تبلیغ. در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^{۱۰} کسی که کسی را زنده کند مثل این است که جهانی را زنده کرده است. در روایت داریم منظور از این احیا این است «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى»^{۱۱} اگر کسی، شخصی را از ضلالت به هدایت دعوت کند این همان احیا است. اتفاقاً در روایت دارد: «ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ»^{۱۲} بزرگترین تأویل این آیه همین است.

نکته‌ی دیگری که در این جا وجود دارد در ارتباط با اهمیت تبلیغ، «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می‌کند؛ سوره‌ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیه ۷. در روایات داریم که نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا، نصرت دین خدا سه نوع است. حضرت امیر می‌فرماید: «انصُرِ اللَّهَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ»^{۱۳} خدا را با قلب و زبان و دست خود یاری کنید؛ یاری با قلب، محبت است، یاری کردن با دست، مبارزه کردن است و یاری کردن با لسان، تبلیغ کردن است.

پس می‌بینید که بحث تبلیغ بحث بسیار مهمی است که من حداقل به سه آیه در این جا اشاره کردم.

یک آیه‌ی مهم دیگری که مورد بحث زیاد علما واقع شده است آیه‌ی ۱۲۲، سوره‌ی توبه است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» شأن نزول این آیه این است

۱- سوره‌ی اعراف، آیات ۶۲ و ۶۸.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه ۳۹.

۳- سوره‌ی اعراف، آیه ۹۳.

۴- سوره‌ی مائده، آیه ۹۹؛ سوره‌ی نور، آیه ۵۴.

۵- سوره‌ی نحل، آیه ۱۲۵.

۶- سوره‌ی احزاب، آیه ۴۶.

۷- سوره‌ی نوح، آیه ۵.

۸- سوره‌ی یوسف، آیه ۱۰۸.

۹- سوره‌ی حدید، آیه ۸.

۱۰- سوره‌ی مائده، آیه ۳۲.

۱۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۱۲- همان، ص ۲۱۱.

۱۳- غرر الحکم و درر الکلم، ح ۲۳۸۲.

که وقتی جهاد می‌شد همه برای جنگ و جهاد می‌رفتند این آیه می‌گوید: عده‌ای بمانند، به جهاد نروند، دین را یاد بگیرند و بعد پیش قوم خود برگردند یا برای آن‌ها که به جهاد رفتند احکام و مبانی دین را بیان کنند. این آیه به صراحت مسئله‌ی تفقه در دین و فهم دین را بیان می‌کند.

روایات ما راجع به تبلیغ زیاد است؛ اهمّیت آن، جایگاه آن. من فقط یک روایت از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که از سایر ائمه هم رسیده است می‌خوانم: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»^۱ خدا رحمت کسی که امر ما اهل بیت را زنده کند. البته این روایت به نقل‌های مختلفی رسیده است. راوی می‌گوید، گفتیم: «فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ يُحْيِي (يُحْيَا) أَمْرَكُمْ» چگونه امر شما احیا می‌شود؟ یا «فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ» چگونه عبد امر شما را احیا می‌کند؟ «قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ» ببینید صراحت دارد. علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد.

نکته‌ی مهم این روایت که در عیون اخبار الرضا آمده این است: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» اگر مردم محاسن کلام ما را یعنی کلام محاسن ما را، نه این که کلام اهل بیت غیر از محاسن هم چیزی دارد، خیر، یعنی اگر کلام خوب ما را، کلام‌ها و سخنان و کلمات ما را یاد بگیرند از ما تبعیت می‌کنند. این مطلب اول اهمّیت تبلیغ است.

ج) ویژگی‌های مبلّغ:

مطلب دوم که باز در مورد سیره‌ی معصومین و آیات به آن اشاره می‌کنیم، کسی که می‌خواهد دین را تبلیغ کند باید ویژگی‌هایی داشته باشد. ویژگی‌های مبلّغ دین را در ده عنوان برای عزیزان ذکر می‌کنم:

۱- اخلاص؛ مبلّغ باید مخلص باشد، برای خدا صحبت کند. آیه‌ای در این زمینه برای شما می‌خوانم که در سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۳ آمده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» بهترین سخن، سخنی است که در آن دعوت به خدا باشد، عمل صالح باشد و تسلیم. سه نکته در این آیه وجود دارد: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا» کدام سخن نیکوتر و بهتر از سخنی است که در آن دعوت به خدا باشد، تسلیم و عمل صالح.

رسول خدا فرمودند: «خَيْرَ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» بهترین امت من کسانی هستند که به خدا دعوت می‌کنند. «وَ حَبَّ عِبَادَهُ إِلَيْهِ»^۲ مردم را با خدا دوست می‌کنند، به عبارت دیگر خدا را با مردم دوست می‌کنند. «حَبَّ عِبَادَهُ» بندگان را نسبت به خدا محبوب می‌کنند. این جا ملاحظه می‌فرمایید که شرط اول مبلّغ اخلاص است، دعوت به سوی خدا. اگر کسی برای خدا تبلیغ نکند اثر نمی‌گذارد اما اگر برای خدا بگوید این ماندگار است.

شرط دوم خیرخواهی است؛ مبلّغ باید ناصح باشد. انبیاء می‌گفتند: «أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»^۳ من خیرخواه هستم. نصح یعنی خیرخواهی. «نَصَحْتُ لَكُمْ»^۴ من می‌خواهم برای شما خیرخواهی کنم. خیرخواهی به این معنا است که غرض و مرض و مسائل شخصی نباشد لذا قرآن می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۵ برای مردم خوب سخن بگویید، خیرخواهانه سخن بگویید.

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲- نهج الفصاحة، ص ۴۶۴.

۳- سوره‌ی اعراف، آیه ۶۸.

۴- همان، آیات ۷۹ و ۹۳.

۵- سوره‌ی بقره، آیه ۸۳.

شرط سوم شجاعت است؛ مبلّغ نباید بترسد. اباذر فریاد زد در نتیجه به ریزه تبعید شد، عمرو بن حمق فریاد زد در نتیجه سراز بدن او جدا شد، عمّار و مالک فریاد زدند و در این راه تبعید شدند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای ولایت تبلیغ کرد و جان خود را در این راه داد. در تاریخ آمده است که مسلم مجاشعی اولین کسی بود در جنگ جمل جلوی سپاه ایستاد و قرآن خواند، مادر او نیز در این نبرد بود. تیری انداختند که با قرآن به سینه‌ی او دوخته شد و به روی زمین افتاد. حضرت امیر فرمود: این جوان، جوانی است که «حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ نُورًا»^۱ خدا همه‌ی وجود او را نورانیت قرار داده است. این‌ها شجاع بودند.

اولین مبلّغی که پیغمبر به مدینه فرستاد مصعب بن عمیر است. مصعب بن عمیر جوانی است که به مدینه آمد و دین را تبلیغ کرد و در اُحد شهید شد و رسول خدا کنار بدن او فرمود: «نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ»^۲ این بنده‌ای است که خدا قلب او را نورانی کرده است. مبلّغ باید شجاع باشد. «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۳.

چهارم شرح صدر است. در قرآن پنج مرتبه کلمه‌ی شرح صدر آمده است؛ یک بار راجع به حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۴، راجع به رسول خدا می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^۵ و سه مورد دیگر در قرآن آمده است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»^۶ اگر خدا بخواهد کسی را هدایت کند به او شرح صدر عطا می‌کند. مبلّغ باید دریا دل باشد، با تحمّل باشد.

ویژگی پنجم صبر است. صبر در مقابل برخوردها و مشکلات غیر از شرح صدر است. شرح صدر قدرت تحمّل است، صبر تحمّل مشکلات است. قرآن در سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴۸ می‌فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» در برابر فرمان خدا صبور باش. در سوره‌ی روم، آیه‌ی ۶۰ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» صبور باش، وعده‌ی خدا حق است.

ششم استقامت است، مبلّغ باید در برابر مشکلاتی که می‌بیند استقامت داشته باشد. آیه‌ی ۱۵، سوره‌ی شوری می‌فرماید: «فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» پیغمبر، هم دعوت کن، هم استقامت داشته باش.

ویژگی هفتم مطابقت قول با عمل است. نمی‌شود یک مبلّغ خود بگوید اما عمل نکند، «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۷ قرآن می‌گوید: چرا حرفی بیان می‌کنید که خودتان به آن عمل نمی‌کنید؟

ویژگی هشتم تواضع و فروتنی است؛ مبلّغ تواضع و فروتنی در مقابل تبیین معارف دینی و اعتقادی باید تواضع داشته باشد سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۱۵ می‌فرماید: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ» وقتی مادر برای جوجه‌ها بال خود را باز می‌کند، این‌ها را تحت پوشش خود

۱- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۱۲.

۲- مختصر تاریخ دمشق نویسنده: ابن منظور جلد ۱۵ صفحه: ۱۵۰.

۳- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۹.

۴- سوره‌ی طه، آیه ۲۵.

۵- سوره‌ی شرح، آیه ۱.

۶- سوره‌ی انعام، آیه ۱۲۵.

۷- سوره‌ی صف، آیه ۲.

می‌گیرد، قرآن به پیغمبر می‌گوید: «وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ» بال خود را برای مردم بگشای، آن‌ها را تحت پوشش قرار بده. در پایان سوره‌ی توبه می‌فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^۱، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» پیغمبر از خود شما است، شما را دوست دارد، درد شما را درد خود می‌داند، «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ» بر شما حریص است، رؤوف است، رحیم است.

ویژگی نهم، اعتدال و میانه‌روی است. هم خوف، هم رجا، هم بشیر، هم نذیر. اگر زیاد بترساند خوب نیست، اگر زیاد بشیر باشد خوب نیست، لذا قرآن خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید: پیغمبر ما تو را بشیر فرستادیم، نذیر فرستادیم، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»^۲.

ویژگی دهم، مردمی بودن است. با مردم باشد، همراه مردم باشد، درد مردم را بشناسد، نیاز مردم را بشناسد، این هم بحث دوم. **(د) فرهنگ تبلیغ:**

پس تا این جا چند سر فصل را دنبال کردیم:

۱- مقدمه راجع به واژه‌ی تبلیغ، ۲- بحث دوم اهمیت تبلیغ، ۳- بحث سوم، ویژگی‌های مبلغ.

چهارمین بحثی که الآن عرض می‌کنیم و این بحث مهمی است شیوه‌ی تبلیغ و القاء تبلیغ است. من نمی‌خواهم وارد بحث در مورد روش‌های تبلیغ بشوم چون بحث گسترده‌ای است. یک کتاب از خود من منتشر شده به نام سیره‌ی تبلیغی پیامبر اعظم. من در آن جا به طور مفصل این بحث را آورده‌ام که برای تدریس در این درس تدوین شده است که حدود ۱۶ درس است و چند درس آن در مورد روش‌های تبلیغی است. من نمی‌خواهم به این زمینه ورود پیدا کنم، برای پیگیری این بحث، دوستان می‌توانند این کتاب را که جامعه‌ی المصطفی چاپ کرده است ببینند. اما من می‌خواهم در مورد سیره و روش معصومین در شیوه‌ی القاء و رساندن پیام دین به مردم صحبت کنم که بسیاری از عزیزان ما یا لاقلاً برخی از عزیزان ما مثل خود من عرض می‌کنم که این تبلیغ ما تأثیرگذار نیست. یک تبلیغ مؤثر تبلیغی است که این شیوه‌ها در آن جمع باشد؛ یعنی به عبارت دیگر می‌توانیم اسم این بحث را فرهنگ یا متد تبلیغ بگذاریم.

اگر کسی می‌خواهد مبلغ خوبی باشد باید چند ویژگی داشته باشد که من فهرست آن را بر می‌شمارم:

۱- اندیشه و تأمل قبل از القاء سخنرانی. به حدیث توجه بفرمایید: حضرت امیر می‌فرماید: «فَكَيْفَ تَمَّ تَكَلُّمُ تَسْلَمَ مِنَ الزَّلَلِ»^۳ آن وقت انسان از ضلل و لغزش باز می‌ماند. خدا مرحوم آقای فلسفی را رحمت کند؛ می‌فرمود: من گاهی هشت ساعت برای یک سخنرانی مطالعه می‌کنم. البته بحث من تبلیغ گفتاری نیست، نوشتاری هم همین است. فکر کنیم بنویسیم، فکر کنیم بگوئیم، فکر کنیم فیلم بسازیم، فکر کنیم در رسانه مناظره و گفتگو کنیم، این مسئله بسیار مهم است. بارها در قرآن کریم بر اندیشه و فکر تأکید شده است: «الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ»^۴ فکر آینه‌ی صافی است، حقایق را منعکس می‌کند.

۲- نکته‌ی دوم در مورد شیوه‌ی تبلیغ، ورود به عرصه‌ی ابتلائاتی است که انسان دارد. اگر بخواهم به این مسئله عنوان بدهم باید بگویم: شناخت ژرف و عمیق از موضوع. به عبارت ساده‌تر فزونی دانش بر گفتار. بگذارید مثال بزنم؛ مسئله‌ی قضا و قدر هنوز

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۵۶۸.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۵، ص ۴۶۹.

۱- سوره‌ی توبه، آیه ۱۲۸.

۲- سوره‌ی احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.

برای بنده حل نشده است و حالا می‌خواهم برای مردم این مسئله را بیان کنم، خراب می‌کنم! بنده خودم کنه و حقیقت این قصه‌ی تاریخی را نمی‌دانم، حالا اگر بخواهم پیرامون آن مطلبی بنویسم یا سخنرانی کنم، ناقص می‌گویم. امیرالمؤمنین فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَ لَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ»^۱ بپرهیزید از سخن گفتن در آنچه روش آن را نمی‌شناسید، حقیقت آن را نمی‌دانید. مثلاً بحث جبر و اختیار برای شما حل نشده است، برای مردم بیان نکنید.

۳- سوم، مخاطب‌شناسی و استعدادسنجی است. هیچ وقت انسان یک بحث را که مثلاً مربوط به جامعه‌ی دانشگاهی است را در دبیرستان مطرح کند یا یک بحث که مربوط به جامعه‌ی زنان است را در جامعه‌ی مردان مطرح کند یا بحثی که متناسب با فضای روستا است در شهر بگوید، برای مسجد کاربرد دارد در رسانه بگوید. خیلی مهم است.

در روایت داریم: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ»^۲ روایت بسیار زیبایی از امیرالمؤمنین است که در غررالحکم بیان شده است. بهترین سخن آن سخنی است که گوش‌ها را ملول نکند. متوجه نشوند شخص چه می‌گوید. «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ» بهترین سخن آن سخنی است که آذان و گوش‌ها از آن ملول نشوند. این هم یکی از شیوه‌های مهم در بحث تبلیغ است.

۴- ویژگی بعدی وضوح سخن است. سخن باید شفاف باشد. مبهم سخن گفتن هنر نیست «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»^۳ قرآن برای تذکر آسان شده است. قرآن کریم می‌گوید: من مطالب را آسان بیان می‌کنم.

استواری محتوا غیر از اغلاق و پیچیدگی سخن است. خیر، قرآن محکم و استوار و در عین حال روان است. روان بودن و وضوح سخن یک هنر است. این سخنی که می‌گویم از قول یکی از همسران پیغمبر است که در کنز العمال آمده است: «كَانَ كَلَامُهُ كَلَاماً فَصِلاً»^۴ سخنان پیغمبر فاصله داشت. یعنی شمرده شمرده بود. «يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ» هر کسی می‌شنید می‌فهمید.

لذا نقل شده است که می‌شد سخنان پیغمبر را شمرد. من دوستان را به یک روایت ارجاع می‌دهم. در بحار، جلد ۱۶ و همچنین در سنن التبی از مرحوم علامه طباطبایی این روایت مرقوم شده است. امام حسن (علیه السلام) به یکی از بستگان خود، به دایی خود ابی هاله می‌گویند: «صِفْ لِي نَبِيِّ اللَّهِ»^۵ پیغمبر چگونه حرف می‌زد، چطور راه می‌رفت، چطور غذا می‌خورد؟ روایت بسیار زیبا است. در آن روایت آمده است که آن شخص برای امام حسن (علیه السلام) توضیح داد که سخنان پیغمبر شمرده شمرده بود، همه فهم بود. دوستان حدیث را ببینند، مفضل است شاید نزدیک به یک یا دو صفحه است.

۵- ویژگی پنجم القاء سخن استحکام است. استحکام است، نظام است، آغاز و پایان داشته باشد، سخنرانی مثل یک پایان‌نامه است؛ احتیاج به مقدمه و متن و نتیجه دارد. من حدیث را می‌خوانم: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ»^۶ بهترین سخن، آن سخنی است که نظام زیبا داشته باشد. این سخن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

۶- زمان‌شناسی. معنا ندارد شخصی در شب شهادت امام رضا درباره‌ی امیرالمؤمنین صحبت کند. امشب نیاز به سخنرانی در مورد امام رضا است. یا در مکه‌ی مکرمه، در عرفات، در منا در فضیلت امام حسین صحبت کند. مردم در عرفات هستند باید راجع به

۱- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲۷۳۵.

۲- غررالحکم و درر الکلم، ج ۳۳۷۱.

۳- سوره‌ی قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰.

۴- کنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۵، ح ۱۸۴۳۳.

۵- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۸۸.

۶- غررالحکم و درر الکلم، ج ۳۳۰۴.

این سرزمین سخن گفت. این هم حدیث دارد «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ»^۱ هر کسی ایام را بشناسد از استعداد لازم غافل نمی‌شود.

۷- نکته‌ی هفتم در القاء سخنرانی که باید روی آن توجه بشود تکریم مستمعین است. در واقع مستمع کلام باید تکریم بشود، تحقیر نشود و نکته‌ی آخر اعتماد به نفس است. امام صادق فرمود: «إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوَّيَتْ الْعَلَانِيَةَ»^۲ اگر باطن سالم باشد ظاهر محکم است. وقتی اعتماد به نفس وجود داشته باشد، انسان اعتماد به نفس داشته باشد راحت می‌تواند سخن بگوید و در واقع مطالب را تبیین کند.

نکته‌ی دیگری که این جا مهم است و من به صورت جداگانه در مورد آن صحبت می‌کنم این است که یک مبلغ خوب باید مخاطب شناس خوبی هم باشد. در تبلیغ ما چند عنصر داریم: مبلغ، محتوا، شیوه‌ی القاء، مخاطب. در بحث مخاطب باید حتماً مراعات فهم و ظرفیت مخاطب بشود. مگر قرآن به پیغمبر نمی‌گوید با بعضی افراد صحبت نکن «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»^۳ او اصلاً متوجه نمی‌شود او را رها کن.

امیر المؤمنین فرمود: «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ»^۴ با مردم در مورد چیزی صحبت کنید که می‌شناسند و از آنچه با آن آشنا نیستند دست نکه دارید، امساک کنید. اهلیت مخاطب باید مورد توجه قرار بگیرد که آیا این مخاطب ظرفیت این بحث را دارد؟ اهلیت این بحث را دارد؟ می‌شود این بحث را برای او تبیین کرد، بیان کرد؟ این‌ها نکاتی هستند که باید در ارتباط با تبلیغ روی آن‌ها توجه بشود.

۵) ویژگی‌های کلام:

چند نکته‌ی پایانی می‌گویم چون فرصت این بحث کم است و نکات پایانی به خود کلام بر می‌گردد. قرآن برای سخنی که انسان می‌خواهد ایراد کند ویژگی‌هایی آورده است: ۱- محکم بودن، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۵ سخن باید محکم باشد، استوار باشد، مبنا داشته باشد.

۲- نکته‌ی بعد این است که تکلف در کلام نباشد. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۶ با تصنع، با رنج و ریا کاری مطلبی را به کسی بفهماند. خیر، نباید در کلام تکلف وجود داشته باشد. «التَّكَلُّفُ مِنَ الْأَخْلَاقِ الْمُنَافِقِينَ»^۷ حضرت امیر فرمود: تکلف از ویژگی‌ها و اخلاق منافقین است.

نکته‌ی دیگر این است سخن باید فصاحت و بلاغت داشته باشد. فصاحت، صفت لفظ است؛ یعنی الفاظ قابل فهم باشند. بلاغت، صفت معنا است؛ یعنی معنا اضافه نباشد در عین حال رسا باشد. رسا بودن و گسترش مفهوم را بلاغت می‌گویند. آشکار بودن و شفاف بودن لفظ را فصاحت می‌گویند که این دو در قرآن جمع است.

به هر حال یکی از مهم‌ترین مباحث در این درس و در این سرفصل‌ها، شناخت سیره‌ی تفسیری معصومین است. ائمه‌ی ما دائماً به تبلیغ می‌پرداختند. تبلیغ ائمه هم دو نوع بوده است: گاهی تبلیغ بیانی آن‌ها کادر سازی بوده و گاهی انبوه‌سازی. امام سجّاد

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳- سوره‌ی نمل، آیه ۸۰؛ سوره‌ی روم، آیه ۵۹.

۴- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

۵- سوره‌ی احزاب، آیه ۷۰.

۶- سوره‌ی ص، آیه ۸۶.

۷- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۷۷۸.

(علیه السلام) کادرسازی می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) هشام را، امام سجّاد، ابو خالد کابلی را پروراندند. گاهی هم ائمه انبوه‌سازی انجام داده‌اند، حضرت امیر در مسجد کوفه در انبوه مردم سخنرانی می‌کردند، گاهی چهره به چهره است، گاهی مخاطب انبوه است، گاهی پرسش و پاسخ بوده، گاهی مناظره بوده، گاهی سخنرانی یک طرفه بوده، گاهی موضع تبلیغ در خانه‌ی افراد بوده است، گاهی در مسجد و گاهی در جنگ بوده است، گاهی در صلح بوده، گاهی حماسی بوده، گاهی نصیحت‌آمیز بوده است. همه‌ی این موارد سرفصل‌هایی هستند که إن شاء الله می‌توان در مورد آن‌ها صحبت کرد و مورد توجه قرار داد.

در کتابی که معرّفی کردم، سیره‌ی تبلیغی پیامبر اعظم، غالباً این موارد را آورده‌ام.

